

شانس معلم

«متواضع» و «مقدس» چگونه حفظ می‌شود؟

زهرا گویا

در مراسم اختتامیه نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد که روز یکشنبه، ۴ دی ۱۳۹۰ برگزار شد، رئیس محترم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی اشاره نمودند که «در سند برنامه درسی ملی، لفظ معلم، هم تواضع دارد هم تقدس». این نگاه به معلم، که به حق ستون خیمه تعلیم و تربیت در جهان است، امیدوارکننده است. در عین حال، ضروری است که نگاه اجرایی نظام آموزشی به معلم «متواضع» و «مقدس» تبیین گردد. تا با پشتیبانی‌های لازم از معلم، زمینه‌های واقعی و عملی برای حفظ این «تواضع» و «تقدس» فراهم گردد. همان‌طور که کنت اسپونویل (۱۹۹۵) توضیح می‌دهد، اخلاق عملی با اخلاق نظری اندکی متفاوت است! اخلاق عملی، «اخلاق زنده است تا اخلاق مبتنی بر نظریه‌پردازی». این بدان معناست که معلم را «متواضع» و «مقدس» دانستن، ارزشمند و شایسته مقام واقعی اوست. اما این نگاه نظری و دوراندیشانه، نیازمند اقدامات عملی و بسترهای مناسب برای رشد متوازن و همه‌جانبه معلم است؛ رشدی که وی را به لحاظ دانشی سرآمد، به لحاظ رفتاری با فضیلت و به لحاظ اجرایی، کارآمد، با اختیار، مسئولیت‌پذیر و با اعتماد به نفس بار آورد. آن‌گاه می‌توان انتظار داشت که جهت‌گیری تربیتی چنین معلمی، به سوی «تواضع» و «تقدس» با تعریف‌های روشن و عملیاتی از هر یک باشد. در واقع، می‌توان این دو واژه را در «فضیلت» خلاصه کرد که «تلاش برای خوب رفتار کردن» است و «این خوبی را خود این تلاش تعریف می‌کند». کنت اسپونویل ادامه می‌دهد که «فضیلت‌ها، ارزش‌های اخلاقی ما هستند، عینیت‌یافته، و تا آن‌جا که بتوانیم، تحقق یافته، به فعل درآورده شده» (ص. ۱۰). معلم با فضیلت، دانش‌آموز با فضیلت تربیت می‌کند و «انسان با فضیلت‌زاده نمی‌شود؛ با فضیلت می‌شود» و چگونگی این تحول، «از راه آموزش و پرورش، از راه ادب، از راه اخلاق، از راه عشق» است. عشقی که به انسان، ادب، وفاداری، دوراندیشی، میانه‌روی، شجاعت، عدالت، بخشندگی، افتادگی، سادگی، بردباری و بسیاری فضیلت‌های دیگر را می‌آموزد. تربیت و حفظ شأنیت چنین معلمانی ظرافت، دقت، اعتماد و همدلی می‌طلبد.

این‌ها در حالی است که اخیراً، اتفاقات متنوع و گاهی غیرقابل توجیهی در حوزه کاری معلمان رخ داده است. به‌طور مثال، یکی از معلمان ریاضی دوره راهنمایی با ۲۳ سال سابقه تدریس، در نامه‌ای که برای این

مجله فرستاده است^۱، در ددل کرده که «چند سالی است که تدریس معلم، درگیر مسایل بفرنجی شده است که کار اصلی آموزش و پرورش را کاملاً تحت الشعاع خود قرار داده است. دیگر کیفیت آموزش، انگیزه کاری، جدیت در تدریس و موارد مشابه، اهمیتی ندارد. نظام آموزشی از معلم، چیز دیگری به غیر از موارد گفته شده می‌خواهد. دیگر لزومی به برنامه‌ریزی در امر آموزش و تدریس نداریم، کارها در نظر سیستم، خیلی ساده‌تر شده است» و علت این طنز تلخ را با یک تجربه شخصی، بیان می‌کند که مربوط به سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ است و در مدرسه‌ای که تدریس می‌کنند، این اتفاق افتاده است. فکر می‌کنم که آموزنده است با هم بشنویم شاید بتوانیم برای حل مشکلات مشابه، چاره‌اندیشی کنیم:

حدود دو هفته مانده به آغاز امتحانات نوبت اول، بنده سر کلاس مشغول تدریس بودم که مدیر همراه با یک فرم نصب شده روی تخته شاسی، در کلاس مرا زد و بعد از نزدیک شدن و دست دادن به من گفت: «همان‌طور که قبلاً شفاهاً به شما و سایر همکاران گفته شد و بر برد دفتر دبیران هم قبلاً نصب شده، امسال اضافه کار دبیران، به میزان میانگین نمره و درصد قبولی - البته درصد قابل قبول ۱۰۰٪ - در هر دو ترم بستگی دارد، در ادامه، آقای مدیر بیان داشت که «طبق آمارهای گرفته شده، میانگین نمره درس ریاضی منطقه در سال گذشته، ۱۵ است. در نتیجه، با توجه به این فرمی که به شما نشان می‌دهم و برای گرفتن اضافه کار در سال آینده، بایستی در این فرم تعهد دهید که میانگین نمره کلاسی شما از ۱۵ بالاتر باشد و از همه مهم‌تر، درصد قبولی مورد تعهد شما نیز بایستی به ۱۰۰٪ برسد»، و با همین منوال، از همه همکاران در دروس علوم پایه مانند علوم و زبان خارجه و... در این فرم‌ها، با امضا تعهد گرفته شد.

این همکار عزیز، در بخشی از «در ددل» خود نوشته است که «من ضرورتی بر تفسیر بیشتر این رویداد نمی‌بینم. مطمئناً در یک نگاه بی‌غرض، می‌توانم به سادگی به نتایج اسفبار این تصمیم پی برد. آیا دیگر حریمی بر شأن و شخصیت معلم باقی خواهد ماند؟ آیا دانش‌آموزی که درس پشتکار و تلاش به او می‌دهیم، به نصیحت‌ها و پیگیری‌های دلسوزانه ما نخواهد خندید؟ جالب است که کنت - اسپونویل، «دلسوزی» را فضیلت «همدلی در درد و در اندوه» و «سهیم شدن در رنج دیگری» می‌داند و از آن جهت آن را فضیلت می‌شمرد که «هم‌زمان یک تلاش، یک توانایی و یک برتری است» (ص، ۱۶۰). و «یک احساس است: به این عنوان، نه تأثیر می‌پذیرد و نه سفارشی است» (ص، ۱۴۳). یعنی لازم است که معلم مورد انتظار، به گونه‌ای آموزش ببیند که مانند این همکار عزیز، دلسوزی غیرسفارشی، جزیی از نهاد معلمی او شده است و بدین سبب، دل آزوده و نگران می‌شود. نگران از این که دانش‌آموز احساس کند که «بدون زحمت نیز می‌توان صاحب همه چیز شد و در جامعه، تفاوتی بین آدم تلاشگر و خوب با یک فرد بی‌عار و تن‌پرور» وجود نداشته باشد. ایشان در پایان‌نامه‌اش نوشته است که «آری دیگر معلمی، آموزش ادب و تلاش و جدیت نیست...» ادبی که اسپونویل، آن را «سرچشمه همه فضیلت‌ها» می‌داند که فضیلت‌ها از آن ناشی می‌شوند. نظام آموزشی، باید قدرشناس چنین دلدادگان وفادار و شجاعی باشد که «بی‌طمع» و «از خود گذشته»، برای تحقق آرمانی باارزش که همان تربیت و نگهداری معلمان «با فضیلت» یا «متواضع و مقدس» است. تلاش می‌کنند و از خود مایه می‌گذارند. وگرنه امثال وی را چه باک! که به خود در دسر بدهند و وقت بگذارند و برای حفظ حریم حرفه‌ای خویش و آموزش معنادار دانش‌آموزان، تلاش کنند؟

پی‌نوشت

۱. این نامه در مجله موجود است.

مرجع

کنت اسپونویل، آندره. (۱۹۹۵). رساله‌ای کوچک در باب فضیلت‌های بزرگ. ترجمه دکتر مرتضی کلاتریان (چاپ سوم، بهار ۱۳۸۸). نشر آگه.